



ناموریت برای وطن
اثر

ایلیحضرت ہمایون محمد رضا شاہ پہلوی

مأموریت برای وطنم

اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی

شاهنشاه ایران

۱۳۳۹

چاپخانه ارتش

ب.

فهرست مطالب

ث	دیباچه	
۱	۱ سرزمین قدیم و جدید ایران	
۵	۲ تحولاتی که پدرم در ایران ایجاد کرد	
۷	۳ دوران کودکی من	
۹	۴ تعلیم و تربیت شاه	
۱۱	۵ ایام پرآشوب و تشنج	
۱۳	۶ ناسیونالیسم مثبت من	

۱۵	۷ مسأله‌ی اقتباس تمدن جدید
۱۷	۸ نظر من درباره‌ی دموکراسی
۱۹	۹ آینده‌ی امیدبخش کشاورزی
۲۱	۱۰ زن ایرانی در اجتماع
۲۳	۱۱ فرهنگ و آینده‌ی ایران
۲۵	۱۲ نفت ایران
۲۷	۱۳ ایران و صلح جهان
۲۹	۱۴ شاه و کشور

دیباچه

این کتاب برای انجام منظوری که سالیان دراز ضرورت آن احساس می‌شد نگارش یافته است. تا آنجا که اطلاع دارم، از بیست و پنج قرن پیش که شاهنشاهی ایران بنیان‌گذاری شده است، من نخستین شاهنشاهی هستم که شرح زندگانی خود را بطور مرتب و با تسلسل تاریخی تألیف و تدوین کرده‌ام.

البته در قرن شانزدهم میلادی، یعنی دوهزار سال پس از آغاز شاهنشاهی ایران، **شاه طهماسب اول** که یکی از سلاطین این کشور بود، تاریخچه‌ی مختصر زندگانی خویش را به رشته‌ی تحریر درآورد و دویست سال بعد، در دوره‌ی سلطنت **شاه طهماسب دوم**، یک نفر کشیش فرانسوی، شرح احوال مجملی به نام این پادشاه انتشار داد، به این منظور که ثابت کند وی فرزند یک نفر فرانسوی بوده است.

در قرن نوزدهم نیز، **ناصرالدین‌شاه**، سفرنامه‌ی دل‌چسبی درباره‌ی مسافرت خویش به اروپا و مشاهدات و توجه خود به فهم رموز ترقیات

دول باختری نگاشت، ولی هیچ یک از سران تاجدار کشور من، شرح زندگانی خویش را با روش مرتب و منظمی مدون نساختند. این بود که تقریباً پس از چهارده سال سلطنت، مصمم شدم که این کار نخستین بار به دست من انجام پذیرد. غرض تنها آن نبود که در میان شاهنشاهان این کشور در نوشتن شرح احوال پیشقدم باشم، بلکه احساس کردم که نگارش چنین کتابی برای آشنایی به گذشته و راهنمایی آینده‌ی ایران بسیار ضروری است.

در قرن اخیر، ما که در خاورمیانه زندگانی می‌کنیم، در فهم ارزش حقیقی خویش کوتاهی کرده و اغلب در تهیه‌ی نقشه‌ها و برنامه‌های صحیح برای ترقیات آینده‌ی کشورهای خود به غفلت گذرانیده‌ایم. گاهی از آنچه در کشور انجام یافته اطلاعات مبهمی داشته‌ایم ولی در تشخیص موانع تشکیلاتی و غیر آن، که مانع پیشرفت بوده است، قصور کرده و در تعیین هدف‌ها و آمال و مقاصدی که برای آینده‌ی ما ضروری است، به اصل مسامحه توسل جسته‌ایم. به این جهات، به نظر من موقع آن بود که شاهنشاه ایران، این نقیصه‌ی اساسی را جبران کند.

نگارش این کتاب در سال ۱۳۳۷ آغاز و در اواخر سال ۱۳۳۹ پایان پذیرفت. در طول این مدت، هرچند وظائف خطیر دیگر اوقات مرا به خود مشغول می‌داشت، اما هفته‌ای نمی‌گذشت که جز در ایام مسافرت، ساعتی چند به نگارش این کتاب مصروف نشود و حتی در سفرها نیز فکر تنظیم مطالب مندرج در آن از خاطر من بیرون نمی‌رفت.

کتابی که اینک انتشار پیدا می‌کند، با سایر کتب مربوط به شرح احوال یا خاطرات تفاوت بسیار دار، زیرا این کتاب در واقع تنها شرح

زندگانی من نیست، بلکه تاریخ احوال یک کشوری است.

فصل اول این کتاب به تاریخچه‌ی مختصر میراث شگفت‌انگیز و سابقه‌ی درخشان تاریخی کشور ایران اختصاص یافته و در فصل بعد ذکر خدمات شگرف و عقیده و استنباط من درباره‌ی شخصیت پدرم، که در تحولات اخیر خاورمیانه از برجسته‌ترین افراد بود، پرداخته شده است. آنگاه به شرح دوران کودکی و دوره‌ی تحصیلات من در اروپا و توجه و مراقبت مخصوصی که پدرم در تربیت من داشت و مرا برای تعهد مسئولیت‌های سنگین کنونی آماده می‌فرمود می‌پردازد، و پس از آن بحرانی که در اثر جنگ جهانگیر دوم پیش آمد، و کشور ایران مورد تجاوز قرار گرفت، و من در سن بیست و یک سالگی بجای پدر وظائف سلطنت را بر عهده گرفتم، شرح داده می‌شود.

در این کتاب، اطلاعات خود را درباره‌ی قضایای آن سالها که شخصی به نام **مصدق**، کشور ایران را به طریقی که مخصوص خودش بود می‌گردانید و صنعت نفت ما به حال وقفه در آمد و اقتصاد ما فلج شده و مشعل آزادی از نور و فروغ افتاده و تقریباً خاموش گشته بود، شرح می‌دهم و خواهم گفت که چگونه آزادی را دوباره بدست آوردیم و نیز توضیح خواهم داد که چطور در اثر آن تجارب تلخ در من عقیده‌ی ناسیونالیزم مثبت به وجود آمد.

در این کتاب، شمه‌ای از اصطکاک تمدن باختر با ایمان و امیدواری در ایجاد یک نحوه‌ی ارتباط جدید بین شرق و غرب سخن می‌رود و حدود و میزان توسعه و پیشرفت‌های اقتصادی کشور، و عقیده‌ی من درباره‌ی مراحل سه‌گانه‌ی دموکراسی، و اقداماتی که برای ایجاد

دموکراسی حقیقی در این کشور به عمل آمده، ذکر می‌شود. در مسأله‌ی اصلاحات مالکیت ارضی و سایر قدم‌هایی که برای کمک به کشاورزانی که در پنج‌هزار قریه‌ی ایران زندگانی می‌کنند، برداشته شده و از وظایفی که زنان ما در ایران کنونی دارند به اختصار سخن به میان می‌آید. و عقیده‌ی کلی من درباره‌ی آموزش و پرورش در ایران شرح داده می‌شود. و مسأله‌ی نفت ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی و فنی مورد بحث قرار می‌گیرد. و موقعیت سوق‌الحیثی ایران در خاورمیانه و مکنونات قلبی من در شرایطی که برای استقرار صلح و آرامش در این بخش از جهان و در سایر نقاط گیتی ضروری است بیان خواهد شد. و بالاخره در این کتاب، به طور اختصار از طرز زندگانی و کار شبانه‌روزی خود و وظیفه‌ی عملی که در این کشور تاریخی برعهده‌ی مقام سلطنت است، سخن خواهد رفت.

در طی تمام فصول این کتاب، کوشش من همواره آن بوده است که در ذکر موانع و مشکلات، تنها به اجمال و بطور اشاره اکتفا نکنم. مثلاً مسئله‌ی درستکاری افراد، چه در سازمان‌های دولتی و چه در دستگاه‌های شخصی و حرفه‌ای و اجتماعات مختلف، همچنان از مسائل دشوار ما است. دستگاه‌های اداری کشوری، بآنکه در سالهای اخیر از هر حیث خیلی بهتر از سالهای پیش است، باز در بسیاری از موارد کهنه و فرسوده است و بیسواد و فقر و بیماری هنوز در کشور ما ریشه‌کن نگشته است. اما باید به خاطر آورد که ما می‌خواهیم پیشرفت‌هایی را که در ممالک مترقی پس از چندین نسل و حتی چندین قرن به مرحله‌ی ایجاد رسیده است، در ظرف چند سال بوجود آوریم.

خ

امروز در تمام نقاط گیتی، نسبت به خاورمیانه، که کانون تضادها است، ابراز توجه و علاقه می‌شود، زیرا از یک طرف این ناحیه در تمدن جهانی سهمی بزرگ داشته و از طرف دیگر همواره مهد حوادث و کانون تشنجات بوده است. به عقیده‌ی من، اوضاع برای تجدید حیات خاورمیانه مساعد است و دلیلی ندارد که ایران، چنانکه بارها به شهادت تاریخ موجد اینگونه تحولات بوده است، بار دیگر برای کمک به ایجاد یک چنین تحولی ناتوان باشد.

دیباچہ

د

فصل ۱

سرزمین قدیم و جدید ایران

از ایام صباوت و دوران ولیعهدی که در سوئیس تحصیل می‌کردم، واقعه‌ای در خاطرم مانده است. روزی شیرفروشی که هر بامداد گاری پر از ظروف شیر به دبیرستان می‌آورد، از من پرسید از کدام کشور به سوئیس آمده‌ام. گفتم از پرشیا (ایران) می‌آیم. گفت: آری، من پرشیا را خوب می‌شناسم که یکی از شهرهای آمریکا است.

سال‌ها از این واقعه گذشت. در این اواخر یکی از مستخدمین جوان دربار شاهنشاهی، مسافرتی به آمریکا کرد. در هنگام بازگشت، واقعه‌ی عجیبی را که در آن کشور برای وی پیش آمده بود نقل کرد. او می‌گفت قبل از مسافرت به آمریکا، همواره آرزو داشتم که یکی از

سرخ‌پوستان آمریکایی را به چشم ببینم و هنگامیکه به آن کشور رسیدم، این آرزو را با مهماندار آمریکایی خود در میان نهادم. این شخص گفت انجام این خواهش بسیار آسان است و چون مسافرت به یکی از نواحی که برای سکونت سرخ‌پوستان معین شده جزو برنامه است، دیدار یک نفر سرخ‌پوست میسر خواهد بود. هنگامیکه به ناحیه‌ی معهود رسیدیم، بسیار متأسف شدم زیرا سرخ‌پوستانی که در آنجا بودند، آن سربندهای پرداری را که هالیوود در فیلم‌های خود به دنیا عرضه می‌کند بر سر نداشتند. بالاخره میهمان‌دار یک نفر سرخ‌پوست را که به لباس بومیان ملبس و سربند پردار بر سر داشت و چهره را با رنگ‌های مختلف منقش کرده بود به من معرفی نمود و این شخص به زبان فصیح انگلیسی از من پرسید اهل کدام کشوری؟ گفتم از کشور دوردستی می‌آیم که پرشیا یا ایران نام دارد.

به‌مجرد شنیدن نام ایران، چهره‌ی این سرخ‌پوست از شادی شکفت و با زبان فارسی فصیحی گفت: «سلام علیکم، حال شما چطور است؟» من از این برخورد به حیرت افتادم، ولی به زودی دریافتم که این سرخ‌پوست در جنگ جهانی جزو ارتش آمریکایی مأمور در خلیج فارس بوده است که مقدار هفت میلیون تن مهمات و ذخائر از راه ایران به روسیه رسانده و شکست قوای هیتلر و پیروزی متفقین را تسریع نمود. و آن سرخ‌پوست تنها خود زبان فارسی را فرا گرفته، بلکه به عده‌ای از افراد عشیره‌ی خود یاد داده و از تمدن و فرهنگ باستانی ما نیز اطلاعاتی کسب کرده است.

ای‌کاش عده‌ی کثیری از مردم باخترزمین، به اندازه‌ی آن سرخ‌پوست

از کشور من اطلاعاتی داشتند و می‌دانستند که ایران به پیشرفت‌های تمدن بشری چه خدماتی کرده و در آینده نیز چنانکه ایمان قطعی من است، چه خدماتی به فرهنگ و معارف جهانی انجام تواند داد.

گاهی که فکر می‌کنم چرا ایران در میان کشورهای خاورمیانه بهتر از این معروفیت ندارد، دچار حیرت می‌شوم. زیرا از هرچه بگذریم، ایران سهمی بزرگ در تمدن خاورمیانه داشته و ثروت سرشاری از ذوق و هنر و ادب و فلسفه، به جهان غرب موهبت کرده است. و به همانگونه که ملت آمریکا، امروز بوسیله‌ی برنامه‌ی اصل چهار، کمک‌های فنی به کشورهای دیگر می‌کند، ما از اوایل تاریخ، صادرکننده‌ی فرهنگ و هنر به جهان بشریت بوده‌ایم.

با وصف این باید گفت که در سالهای اخیر که کشورهای خاورمیانه، در صحنه سیاست جهانی قسمت مهمی پیدا کرده‌اند، مردم گیتی در هر گوشه و کنار، نسبت به ایران و کسب اطلاع نسبت به سرزمین ما و کشور کهنسال من بیشتر از پیش ابراز علاقه می‌کنند.

در نقشه‌های جغرافیایی عالم یا خاورمیانه، ایران، یا پرشیا، بطور برجسته‌ای نمایان است. این کشور، از کشور آلاسکا بزرگتر و مساحت آن دوبرابر ایالت تگزاس و از مجموع مساحت کشورهای فرانسه، سوئیس، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، بلژیک و لوکزامبورگ بیشتر است. وضع جغرافیایی ما طوری است که هزاران سال، نقطه‌ی اتصال خطوط یا چهارراه گیتی بوده‌ایم. و این نکته همانقدر در روزگاری که مردم با کاروان‌ها مسافرت می‌کردند صادق بود، امروز نیز که قرن هواپیماهای جت و موشک‌های هدایت‌شونده است، صدق می‌کند.

جمعیت ایران، به نسبت هر کیلومتر مربع، کم است ولی عده‌ی نفوس ما که بیست میلیون است، برابر جمعیت قاره‌مانند استرالیا است. تهران، که پایتخت من است، یکی از شهرهایی است که در دنیا با سرعت توسعه پیدا کرده است؛ بطوریکه جمعیت آن از زمان جنگ دوم جهانی (که پانصد هزار نفر جمعیت داشت) تا امروز سه برابر شده و به یک میلیون و پانصد هزار نفر بالغ گردیده است.

البته یکی از علل ازدیاد نفوس تهران آن است که همانطور که در بسیاری از کشورهای گیتی پیش آمده، عده‌ی کثیری از مردم، مساکن اصلی خویش را گذاشته و در شهر توطن اختیار کرده‌اند؛ ولی روی هم رفته، جمعیت پایتخت ما به سرعت رو به فزونی رفته است.

فصل ۲

تحولاتی که پدرم در ایران ایجاد کرد

فصل ۳

دوران کودکی من

فصل ۴

تعلیم و تربیت شاه

فصل ۵

ایام پر آشوب و تشنج

فصل ٦

ناسيوناليسم مثبت من

فصل ۷

مسأله‌ی اقتباس تمدن جدید

فصل ۸

نظر من درباره‌ی دموکراسی

فصل ۹

آینده‌ی امیدبخش کشاورزی

فصل ۱۰

زن ایرانی در اجتماع

فصل ۱۱

فرهنگ و آینده‌ی ایران

فصل ۱۲

نفت ایران

فصل ۱۳

ایران و صلح جهان

فصل ۱۴

شاه و کشور

فهرست نام‌ها

شاه طهماسب اول (۱۴ فوریه ۱۵۱۴ – ۱۴ مه ۱۵۷۶) پسر ارشد شاه اسماعیل یکم و دومین پادشاه از دودمان صفویان بود. **ث**

شاه طهماسب دوم دهمین پادشاه صفوی ایران بین سال ۱۱۰۱ تا ۱۱۱۱ هجری شمسی بود. او پس از اشغال اصفهان به دست افغان‌ها و کشته شدن شاه سلطان حسین، برای مدتی بر بخشی از ایران حکومت می‌کرد و در پی شکست از عثمانی و بستن قرارداد صلح، توسط نادرشاه از سلطنت برکنار و کشته شد. **ث**

مصدق مشهور به دکتر مصدق و ملقب به مصدق السلطنه، سیاستمدار، حقوقدان، نماینده هشت دوره مجلس شورای ملی، استاندار، وزیر و دو دوره نخست‌وزیر ایران بود. **چ**

ناصرالدین‌شاه (۲۵ تیر ۱۲۱۰ – ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۵) که پیش از دوران پادشاهی ناصرالدین میرزا خوانده می‌شد، معروف به

«قبلهٔ عالم»، «سلطان صاحبقران» و بعد از کشته شدن توسط میرزا رضا کرمانی «شاه شهید»، چهارمین شاه از دودمان قاجار ایران بود. او با نزدیک به ۵۰ سال پادشاهی، پس از شاپور دوم ساسانی و تهماسب اول صفوی طولانی‌ترین دورهٔ پادشاهی در میان تمامی شاه‌های تاریخ ایران را داراست. او به افتخار نیم قرن سلطنت بر ایران، خود را صاحبقران نامید. او همچنین نخستین پادشاه ایرانی بود که خاطرات خود را نوشت. **ث**

نمایه

آ

آلاسکا، ۳
آمریکا، ۱-۳

ا

اسپانیا، ۳
استرالیا، ۴
ایتالیا، ۳
ایران، ۱-۴

ب

باخترزمین، ۲
بلژیک، ۳

پ

پرتغال، ۳
پرشیا، ۱-۳

ت

تگزاس، ۳
تهران، ۴

ج

جنگ جهانی دوم، ۲، ۴

خ

خاورمیانه، ۳
خلیج فارس، ۲

ر

روسیه، ۲

س

سرخ پوست، ۲
سوئیس، ۱، ۳

ف

۲ فارسی،

۳ فرانسه،

ل

۳ لوکزامبورگ،

م

۲ متفقین،

ه

۲ هالیوود،

۲ هیتلر،

